



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 تاریخ: ۱۰ آذر ۱۴۰۳
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نبأ - مصادف با: ۲۸ جمادی الاولی ۱۴۴۶
 بررسی استدلال به مفهوم شرط - اشکال دوم - بررسی پاسخ محقق نایینی - اشکال اول و دوم
 سال شانزدهم
 جلسه: ۴۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره پاسخ محقق نایینی به اشکال دوم بود. اشکال دوم این بود که در آیه نبأ بین مفهوم و تعلیل تعارض وجود دارد و به واسطه این تعارض ما نمی‌توانیم به مفهوم اخذ کنیم، زیرا تعلیل مقدم بر مفهوم است. محقق خراسانی یک جوابی به این اشکال دادند که مورد بررسی قرار گرفت. محقق نایینی جواب دیگری به این اشکال دادند که در جلسه قبل آن را بیان کردیم. محصل پاسخ محقق نایینی به اشکال دوم این بود که مفهوم بر تعلیل حکومت دارد. وجه حکومت مفهوم بر تعلیل نیز این است که مقتضای تعلیل این است که به چیزی که علم برای ما ایجاد نمی‌کند نباید اخذ کنیم. پس هر جا عدم العلم بود تبیین لازم است. اما مفهوم که دلالت بر حجیت خبر واحد می‌کند معنایش این است که درست است که خبر عادل افاده علم نمی‌کند، اما شارع برای آن شأن و منزلت علم قائل شده است. پس گویا خبر عادل هم مثل علم است. لذا مفهوم حاکم بر تعلیل است. این محصل پاسخ محقق نایینی به اشکال دوم بود.

بررسی پاسخ محقق نایینی به اشکال دوم

این پاسخ از جهات مختلف و توسط بزرگان مورد اشکال قرار گرفته است، مثلاً محقق خوبی در مصباح الاصول سه اشکال به پاسخ محقق نایینی را طرح و در آنها مناقشه کرده است. حال آن سه اشکال هم‌اکنون مهم نیست. یکی شاید مهم باشد که ما عرض می‌کنیم. از این سو امام خمینی نیز به محقق نایینی اشکال کردند باید دید این اشکالات وارد است یا خیر؟

اشکال اول

اولین اشکال یک اشکال مبنایی به محقق نایینی است. اگر خاطرتان باشد به مناسبت چندین بار این نکته را ذکر کردیم، در اوائل بحث از امارات ظنیه که یک بحثی وجود دارد که آیا اعتبار بخشیدن به برخی از ظنون به این معناست که به آنها لباس علم پوشانده می‌شود یا صرفاً یک راهی است برای خروج از برخی مشکلات؟ محقق نایینی معتقد است که ادله اعتبار ظنون اقتضا می‌کند ظن نازل منزله علم شود. درست است که خداوند می‌فرماید «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» هیچ ارزشی ندارد ولی شارع بعضی از ظنون را بنا بر مصالح و حکمت‌ها حجت کرده و لباس علم به آنها پوشانده و آنها را قائم مقام و جانشین علم و یقین کرده است، با اینکه علم آور و یقین آور نیستند.

این مبنا توسط برخی از بزرگان از جمله امام خمینی مورد اشکال قرار گرفته است. بیان اشکال:

اینکه شارع بعضی از ظنون را معتبر دانسته از این جهت است که اگر این امور مفید ظن، کنار گذاشته شوند و قرار باشد صرفاً بر یقین و علم در امور زندگی اتکا شود، موجب اختلال در زندگی اجتماعی انسان می‌شود. اگر قرار باشد در همه امور فقط و فقط یقین ملاک باشد، این مستلزم تعطیلی کارها است، زیرا خیلی اوقات یقین برای انسان پیدا نمی‌شود، اگر قرار باشد همه امور بر محور یقین و علم پیش رود این یعنی به هم ریختگی زندگی و اختلال در جامعه. پس عقلاً برای اینکه زندگی اجتماعی آنها مختل نشود بنا را بر این گذاشتند که به برخی از ظنون اخذ کنند و اصرار بر حصول یقین نداشته باشند، زیرا اگر اصرار بر یقین و علم باشد بسیاری از کارها تعطیل خواهد شد شارع نیز مثل عقلاً عمل کرده است دلیلش هم پیشگیری از اختلال در زندگی اجتماعی است. شارع نیز از همین روش عقلاً استفاده کرده است. شما نگاه کنید، هم نسبت به موضوعات و هم نسبت به احکام؛ شارع در موضوعات خارجی بینه را معتبر دانسته است، اینکه مثلاً این مال متعلق به کیست، اینکه مثلاً این نجاست دارد یا ندارد، در همه موضوعات خارجی در احکام نیز شارع به مکلفین نگفته یقین به حکم شرعی پیدا کنید، چون اگر می‌گفت باید علم به احکام شرعی پیدا کنید لازم‌اش این بود که اکثر احکام شرعی تعطیل شود، زیرا تنها چند حکم یقینی وجود دارد، اصل وجوب نماز، روزه و حج، اما آیا جزئیات و شرایط آنها یقینی است؟ بسیاری از امور مبتنی بر اخبار آحاد و اخذ به ظواهر نصوص است، شارع دیده اگر بخواهد بر یقین تکیه کند، این مستلزم تعطیلی بسیاری از احکام است، لذا خبر ثقه را در باب احکام شرعی حجت دانسته است. خبر واحد ثقه که مخبرش مورد وثوق و اطمینان باشد.

بنابراین اگر نگاه ما در مورد اخبار آحاد این است که اینها اگر اخذ نشوند منجر به تعطیلی احکام الهی و عدم وصول احکام شرعی به دست مردم می‌شود. قهراً حکومت دیگر معنا ندارد. حکومت که محقق نایینی می‌گوید فقط در صورتی تحقق دارد که خبر واحد نازل منزله علم قرار گیرد و جانشین علم شود. در حالیکه خبر واحد اساساً لباس علم بر آن پوشانده نشده، ادله حجیت خبر واحد هم دلالت بر تنزیل خبر واحد منزله العلم نمی‌کند، بلکه تنها و تنها به این جهت پذیرفته می‌شود که اگر بخواهد به غیر از این عمل کند موجب تعطیلی احکام می‌شود و زندگی گرفتار اختلال می‌شود. اگر مبنای ما در باب حجیت خبر واحد این باشد که نازل منزله علم نیست دیگر حکومت معنا ندارد.

سوال:

استاد: حکومت دیگر اینجا معنا ندارد. حکومت مثل «لاشک لکثیرالشک» و «اذا شککت فابن علی اکثر» است؛ این می‌گوید اصلاً کثیر الشک لیس بشاک، لذا این دایره شک در دلیل محکوم را تضییق می‌کند با اینکه حقیقتاً او شک محسوب می‌شود، ولی می‌گوید او را مثل غیر شک فرض کن. اینجا نیز همینطور است، بر طبق مفهوم خبر واحد جانشین علم است، کالعلم است. پس اساساً تعلیل شامل آن نمی‌شود. به عبارت دیگر، این حاکم بر آن است، چون این می‌خواهد بگوید خبر عادل گویا مفید ظن نیست و مفید علم است و از این لحاظ حاکم است. پس اینکه محقق نایینی خبر واحد را نازل منزله علم قرار می‌دهد اشتباه است. و به همین دلیل حکومت معنا ندارد. حال شما می‌پرسید که پس امارات ظنیه اگر لباس علم نمی‌پوشند پس چه لباسی می‌پوشند؟ عرض ما این است که هیچ لباسی نمی‌پوشند، اصلاً مسئله لباس نیست، مسئله این است که اگر مورد پذیرش قرار نگیرد زندگی اجتماعی عقلاً مختل می‌شود.

سوال:

استاد: خیر؛ خبری که ثقه می آورد آیا برای شما برای شما اطمینان می آورد؟ اگر موجب اطمینان نشود، شما آن را حجت نمی دانید؟
سوال:

استاد: سوال این است که سیره عقلا چرا به این خبر اخذ می کنند؟ ... پس کاری به اطمینان ندارند... معنای حجت همین است، نه اینکه اطمینان به مفاد خبر پیدا کنید. معنای حجیت همین است ولی آیا عقلا از خبر ثقه اطمینان به مفاد خبر پیدا می کنند؟ معلوم نیست. اطمینان نیز معلوم نیست حاصل شود. بله عقلاء به خبر ثقه اخذ می کنند زیرا اگر این کار را نکنند همه چیزشان به هم می ریزد.

پس اشکال اول یک اشکال مبنایی است.

اشکال دوم

سلمنا که مفهوم دلالت بر این می کند که خبر ثقه مفید علم است تعبدا. یعنی ما قبول کنیم که مفهوم آیه دلالت بر پوشاندن لباس جایگاه و منزلت علم به خبر ثقه دارد، ولی مشکل این است که ما این را نمی توانیم به عنوان یک دلیل مستقل محسوب کنیم. خداوند متعال فرموده «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» اینکه مفهوم این آیه مثلا به معنی صدق العادل باشد؛ اما اگر این در یک قالب دیگر مستقلا بیان می شد ما می توانستیم بگوییم آن دلیل حکومت دارد ولی مشکل این است در این آیه که یک عبارت است، اساسا مفهومی تحقق ندارد تا این معنا را برساند.

به عبارت دیگر حکومت مفهوم بر تعلیل فرع وجود مفهوم است. در حالیکه اصل وجود مفهوم برای ما ثابت نیست. پس حتی اگر آن مبنا را نیز از محقق نایینی قبول کنیم، مشکل اصلی عدم وجود مفهوم است، لذا ادعای حکومت مفهوم بر تعلیل سالبه به انتفاء موضوع است.

بررسی اشکال دوم

این اشکال در گذشته مطرح شد، عدم وجود مفهوم باید معلوم شود که به چه دلیل است؟ آیا بدین جهت است که شرط محقق موضوع است که این را قبلا گفتیم، آیا وجه دیگری دارد مفهوم نداشتن؟ این را نیز قبلا اشاره کردیم. لذا اشکال دوم بر فرض عدم پذیرش مفهوم استوار است، که قبلا مطرح شده است. بنابراین این اشکال به این بیانی که گفتیم یک اشکال مستقلا محسوب نمی شود.

بحث جلسه آینده

محقق اصفهانی می گوید چون در آیه علت ذکر شده است این مانع از ظهور قضیه در مفهوم است، زیرا اگر بخواهد مفهوم داشته باشد مستلزم دور است، حال چگونه این مستلزم دور است و نتیجه اش در ما نحن فیه چه می شود انشاء الله در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»